

یا زین علیک بهائی و عنایتی مکتوب شما و اسم کریم علیه بهائی را عبد حاضر لدى العرش عرض نمود ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۷۵۴

هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

یا زین علیک بهائی و عنایتی مکتوب شما و اسم کریم علیه بهائی را عبد حاضر لدى العرش عرض نمود در حینی که نسیم
فجر معانی در هیوب و طیور بیان در تغنی و شور جمیع آنچه مذکور داشتی بشرف اصغا فائز لله الحمد عالم را بطرازی مزین
نموده و بردائی متردّی فرموده که صاحبان جنود و صفوف و عزّت و ثروت قادر بر نزع آن نه قل ان القدرة کلّها لله
مقصود العالمین و العظمة کلّها لله معبود من فی السموات و الأرضین این مظاهر ترائیه قابل ذکر نبوده و نیستند بگو
آبخور این طیور صحرائی دیگر و مقامی دیگر است من یقدر ان یطفئ ما اناره الله بیده البیضاء و من یتطیع ان یخذ ما
اشعلته ید قدرة ربّ القوى الغالب القدير اشتعال نار فتنه را ید قدرت خاموش نمود آنه هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن
فیکون قل ان جبل سکون اصفیائی لا یتزعزع من اریاح العالم و لا من قواصف الأمم سبحان الله این قوم را چه بر آن
داشت که اولیای حق را اسیر نمایند و بحبس فرستند آن جناب اسم الله را دیده اند لعمری جز صلاح و فلاح از حق جلّ
جلاله نخواسته و در لیالی و ایام از برای جمیع امم عالم نعمت و رحمت و عنایت و شفقت حق جلّ جلاله را مسئلت
مینمود جز خیر در نفسش مذکور نه مع ذلک وارد شد بر او آنچه وارد شد

و همچنین بر اولیای الهی جناب علی قبل اکبر علیه بهائی مع آنکه بکمال صدق تکلم نمود مع ذلک مفید نیفتاد بدلیل و برهان
اقامه حجّت نمودند انا کما معهم اذ نطقوا بالحق اگرچه یک نفر از دوستان الهی قدری خارج از حکمت تکلم نمود ولیکن
عفا الله عنه فضلاً من عنده

و نذکر فی هذا المقام ابا الفضل الذی سجن لاسمی قل لا تحزن سوف یرون المخلصون شمس العدل مشرقة من افق العلاء
کذلک یخبرک مولی الوری فی سجنه المتین



ORIGINAL

و ما ذكرت في المشاورة أنا جعلناها مرقاةً لسماء الفوز و الفلاح طوبى لآخذي زمامها و حافظي مقامها صعوداً بآسمان امن و امان بمرقاة مشورت معلّق انشاء الله در جميع احوال اهل الله باو متمسك باشند

يا ايها الفائز بلقائى بى اعتداليهاى بعضى در اول امر بمنزلة ارياح عاصفة قاصفة نهالهاى اطمينان و اميد را برانداخت لذا دولت معرض و ملت مضطرب چه که از اراده و احکام الهى غافل بودند و باراده خود عامل با آنکه نسيم صبح ظهور در مرور و مکلم طور ناطق مع ذلک احدى عملى که لايق ايام الهى باشد از ايشان ندید باین سبب عمر ظالم مدد يافت تا باین ايام رسيد هر صاحب بصرى بآنچه ذکر شد شاهد و گواهست

يا زين اقمار انصاف را غمام اعتساف منع نمود و از نور بازداشت و خورشيد عدل را حجاب اکبر حائل گشت سبب و علت ظلم علما بوده و هستند ايشانند حجاب کبير و سحاب غليظ ان استمع ما انزله الرحمن فى الفرقان بدلوا نعمة الله كفراً و احوّلوا قومهم دار البوار امروز آنچه سبب اعلاء کلمه و انتشار امر الهى است تقدیس قلوب اولياست از ضغينه و بغضا و از جميع آنچه لدی الله مقبول نه قسم بانوار آفتاب معانى که چنين نفوس تحت لحاظ عنایت بوده و هستند ناصر و معين ايشان حقّ جلّ جلاله ظالم خاسر و مظلوم فائز نعم ما قيل من قبل

نامت عيونک و عین الله لم تتم
و المظلوم متنبه

اليوم ملاحظه اقتدارهاى ظاهره نمائيد سيفنى ما تراه و يبقی ما نطق لک قلبى الأعلى در اين ظهور حقّ ظالم را مهلت نداده و نخواهد داد و اگر ايام معدوده نفسى باقى ماند اين بمقتضيات حکمت بالغه است انه لأمر آخر ان ربّک هو القویّ الغالب القدیر در جميع امور مراقب امر باشيد در ظلمت ظلم بمثابه نجم منير و در بحبوحه اضطراب باسم حقّ مطمئن شاوروا فى الأمور متوکلين على الله المهيمن القيوم طوبى لک يا زين بما ذكرت اسمى المظلوم المسجون و ذکرته بالعزة فى کتابک انه يجزيك احسن الجزاء انه لا يضيع اجر المخلصين

و ما ذكرت فى امتى و ورقى أنا نکبر عليها من هذا المقام المنيع بشرها بذکرى اياها لتشکر ربّها الغفور الکریم

و اینکه در باب فروش ملک نوشته بودید بأسى نه آنچه اليوم لازمست تمسک و تشبث بامورى است که سبب ارتفاع امر شود سوف يبسط الله رزقکم و ينزل عليكم برکة من سماء فضله انه على کلّ شىء قدير فروختن ملک لأجل ابتیاع بيت آخر لدی الوجه مقبول و حقّ جلّ جلاله در هر حال بمصلحت دوستان خود ناظر است

و نذکر فى هذا المقام ابنک عبدالحسين ليكون ذنراً له فى کتاب الله ربّ العالمين کلّ ذکر جری من قلبى الأعلى انه لا ينفد بدوام اسمائى الحسنى يشهد بذلک کلّ عارف بصیر

و نذکر ابنک الآخر الذی سمى بحسن يا حسن احسن کما احسن الله اليک ثم افرح بذکره البديع انه فى السّجن الأعظم ذکرک بما لا يعادله شىء ان انت من العارفين ان اغتتم ذکر الله و عنايته و کن من الشاکرين

و نذکر محمد قبل على و نوصيه بما يرتفع به مقامه بين العباد و يثبت ذکره فى کتاب الله العليم الخبير کذلک نورنا افق قلبک بشمس ذکرى الحکيم ان اشکر الله بهذا الفضل العظيم

يا حبيب يذكرک المحبوب من شطر السّجن اذ كان ناطقاً بسلطان مبین لا تعجزه شؤونات العالم و لا جنود الأمم و لا
سطوة الظّالمین ینادی بأعلى النداء بین الأرض و السّماء و یدعو الكلّ الى صراطه المستقیم و لا یرى الظّالمین الا کالفراش
المتحرّک فی الهوّاء کذلک نطق لسان العظمة فی مقامه الرّفیع

اینکه در باره امانا ذکر نمودید جمیع آن در ساحت اقدس مقبول و از قبل از قلم اعلی حکمش جاری و لکن تعیین آن در
عالم ظاهر معلق است بوقت کلّ امر اذا جاء حینه یمظهره الله بالحقّ انه هو المقتدر القدیر

اگر از قبل نفسی را مخصوص مینمودیم و بطراز تخصیص مزین البتّه بر او وارد میشد آنچه که سبب حزن ملاً اصفیا و ملاً
اعلی میگشت و لکن بعد از اطفاء نار مشتعل و سکون آن مجلس شوری بکمال روح و ریحان معین نمایند و در آن مجلس
آنچه سبب علوّ و سموّ و سکون و وقار و اعمال طیّبه و اخلاق روحانیّه و کلمات نصیحه و تهذیب نفوس غافله شود
باقتضای ایام بآن تمسّک نمایند الی ان یأتی الله بأمره انه علی کلّ شیء قدیر حال این نفوس بامضای اولیا واقع شود در
آن ارض اقرب بمصلحت است چه اگر اهل بغی و فحشا یعنی علمای عصر مطلع شوند بر نفوسی که من عند الله معین
شده اند البتّه بصد هزار کذب و تدلیس و حیل مزاحم امرا و وزرا شوند و اموری را که مقدّس از دنیا و شئونات
اوست بطین ظنون و اوهام خود بیالایند و در محضر ایشان عرضه دارند انّ ربّک یقول الحقّ و یمهدی السّبیل و هو الحاکم
الامر المقدّس العزیز الجمیل

و فی آخر الکتاب ندکرک بذکر آخر لتفرح بفضل الله المهیمن القیوم انا اجبناک و قضینا لک ما اردته و نسأل الله بأن
یمغفر ما اردت له الغفران انه هو الرّحمن من قبل و من بعد و هو الغفور الکریم البهاء المشرق من افق سماء عنایة ربّک
علیک و علی اهلک و علی الذّین فازوا بهذا الامر المبین